



دانشگاه



یادداشت

ناآگاهی از ناوضعیتی یا نوستالوژیای دروازه‌های تمدن

حاشیه‌ای بر گزاره‌ی احیای دانشگاه تمدن ساز اسلام

محسن مجیبی

mohebi.mohsen@gmail.com

مقهور چالش‌های وجودی فراروی خود خواهد شد تا درگیر اهدافی مانند ساختن تمدن یا احیای یک تمدن و در دیگر شکل ترکیب احتمالی دو تمدن منظور شده در ذهنیت وزارت علوم.

دیگر سؤال همین تشویش بیانی مسؤولین وزارت علوم است مانند «دانشگاه اسلامی تمدن ساز» در مقابل «احیای دانشگاه تمدن ساز اسلام». حل این مشکل را باید تا چاپ کتابی با عنوان «دانشگاه تمدن ساز» که معاونت فرهنگی وزارت علوم نوید آن را می‌دهد، به انتظار نشست. اگرچه تدوین چنان کتابی ضامن توضیح چنین مسأله‌ای نیست و حتی آن را ملاک مناسبی هم برای همسویی قوانین قانون‌گذاران مجلس و دولت و ابتدائاً انطباق قوانین مصوب ایشان با سیاست‌های تشریح شده توسط نویسندگان کتاب نمی‌توان دانست.

تمام این بحث‌ها با پیش فرض قابل تأمل «تمدن سازی» دانشگاه است. فعالیت دانشگاه گرچه می‌تواند در استحکام و بقای یک تمدن نقش داشته باشد اما بیشتر نتیجه ایجاد تمدن، لازمه مدنیت و

احیای دانشگاه تمدن ساز اسلام، احیای علوم انسانی، دانشگاه اسلامی تمدن ساز، تمدن نوین ایرانی-اسلامی.... اینها عبارات و الفاظی است که اخیراً به عنوان سیاست راهبردی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دولت جمهوری اسلامی ایران بر خروجی رسانه‌های کشور، نقش بسته است.

بیان این سیاست‌ها گرچه نشان از عزم وزارت علوم برای عملی ساختن این ذهنیت خودساخته است، اما سؤالات زیادی را مطرح می‌کند. وزارت علوم توضیح نمی‌دهد دانشگاه‌های ایران با این سابقه اسلامی‌ناچیز که حتی به سه دهه هم نمی‌رسد، چگونه می‌توانند مامن اسلامی تمدن و از نگاه وزارت علوم، سازنده «تمدن نوین ایرانی-اسلامی» باشد؟ جای بسی تعجب است در حالی که چه در وجه ایرانی بودن آن و چه در وجه اسلامی بودن آن هنوز تردیدهای مختلف و استدلال‌ات گوناگونی مطرح می‌شود چگونه دانشگاهی با مسؤولیت تمدن سازی شکل می‌گیرد؟ به نظر می‌آید در این زمینه نامناسب بیشتر

عدالت اجتماعی در جهت بسط علوم می‌نماید تا نهادی که به وجود آمده است و توانسته باشد یک تمدن را شکل دهد. چون اصولاً تمدن از تمام لایه‌های جامعه بارز می‌شود ولی دانشگاه قشر خاصی را مورد تربیت قرار می‌دهد که اساساً الزامی برای تبدیل روابط جامعه و در سطحی ظریف تر خانواده‌های آن تمدن به روابط حاکم و تدریس شده در دانشگاهش نمی‌بیند، بلکه از پتانسیل‌های فرهنگی خود برای تبدیل آموزه‌های خویش به مواد قابل مصرف آن جامعه بهره برده و اینگونه انگاره‌های فراگرفته را فدای خواسته‌های نهفته می‌کند.

در بررسی سیر تاریخی ایجاد دانشگاه و تمدن نیز، دانشگاه را مانند یک شبکه آموزش که وجهی از تلاش انتقال علم بیش نیست، درون یک تمدن، «حل شده» خواهیم یافت. بعضی افراد احتمالاً رابطه علم آموزی-علم اندوزی با ایجاد و گرفت یک تمدن را شبیه رابطه «تولیدی» مرغ و تخم مرغ فرض کرده اند تا هر چه یک طرف این ترازو را بیشتر کنند طرف دیگر نیز، بیشتر «تولید» شود. اما حقیقت این است که دانشگاه‌های تاریخ بیشتر از اینکه توانسته باشند ساختار سیاسی و باورهای فرهنگی و

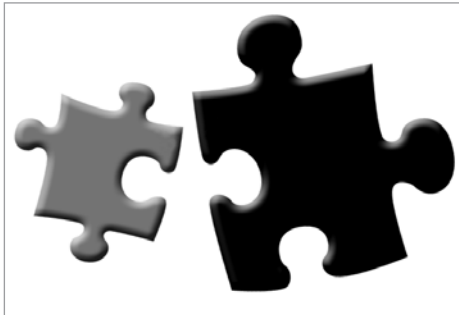
دینی را تحت تاثیر قرار دهند یا لاقط محق این باشند که علومشان در زمینه‌های غیر انسانی، ماده‌ی مصرف نشود، متأثر از سیاست، متکثر از توطئه و متوهم از شبهات به درون خود خزیده اند.

هر چند اعلام راهبرد «دانشگاه تمدن ساز» می‌تواند در وهله اول بیانگر عزم متولیان فرهنگی در ایجاد تحولی بنیادین در فضای آموزش عالی کشور باشد اما با تأملی بیشتر حکایت گر نوعی

خاص از ناآگاهی وضعیتی در عرصه مدیریت کلان است و عجیب تر آنکه این ناآگاهی از ناوضعیتی در سطوح بالای ایدئولوژیک اتفاق می‌افتد و نه در سطحی محدود. از طرفی الفاظی مانند «تمدن‌سازی» انسان را به نوستالوژی «دروازه‌های تمدن» می‌کشاند و همین انرژی را بودن راهبردها ذهن را به پشت پرده‌هایی برای ایجاد دل مشغولی‌هایی تازه تر از «مشارکت سیاسی» می‌خواند. نیز «ضرورت احیای علوم انسانی» (در دانشگاهی که حجم قابل توجه آن را علوم انسانی تشکیل می‌دهد) و «اسلامی شدن تمام علوم» به توهم «حجره‌ای» شدن فضای آموزش عالی کشور دامن می‌زند.

پرسشی دیگر که در فکر فعالان عرصه‌های مختلف دانشجویی بیش از پیش تکرار می‌شود این است که به راستی در تهیه، تدوین و ابلاغ یک سیاست جدید، آیا پژوهش‌های مشارکتی مبتنی بر جامعه هم نقشی دارد؟ این اولین بار نیست که منبع نیازسنجی برای پیشنهاد و ابلاغ یک سیاست، خود حکومت می‌شود و شاید هم هدف، بقای یک شکل از حکومت اسلامی است که با تغییر شکل دانشگاه به شکلی از تمدن اسلامی محقق

می‌شود. در این حالت است که نیازسنجی به جای این که از جامعه اسلامی دانشگاه انجام شود و سیاست‌های مبتنی بر آن نیازها مد نظر قرار گیرد، به نیازهای بقایی



طرح: علی مفردی، نگاه تازه

بدنه حاکم می‌پردازد و اعلام تازها و راهبردهای ایده‌ای مهم ابزاری می‌شوند تا دانشگاه را به تندیسی مناسب چین‌های دست تمدن‌سازان تبدیل کند. احتمالاً این شکل از سازماندهی شدن دانشگاه توجیه‌کننده شکله تمدن دلخواه خواهد بود.

۳۳

نگاه تازه

سال ششم

شماره ۱۲

مهر ۸۶

می آید.

حلقه های چند نفری ایجاد می شود و موج جمعیت چادر را به حرکت در می آورد. هر حلقه یک بیت را می خواند و حلقه دیگر با بیت بعدی جواب می دهد. صدای برخورد دستها به سینه ها محکم و محکم تر می شود... طنین صدایش همه را به هیجان بیشتری دعوت می کند...

۲ در چند سال گذشته، استفاده از وزن و آهنگ ترانه های خواننده های ایرانی مقیم امریکا برای مداحی و کاربرد اشعار کوتاه باعث شده تا سبک جدید در اجرای مداحی به وجود بیاید. سبکی که مداحان سنتی آن را سبک «مداحی لوس آنجلسی» نامیده اند.

امین سزاوار یکی از مداحان سنتی می گوید: «متاسفانه اشعار دعیل خزایی و کلیم کاشانی که وزن و قافیه ادبی آن رعایت شده جای خود را به مداحی های بی سر و ته و بی محتوا داده است که معمولا از شعرهای خواننده های لوس آنجلس الهام گرفته شده است. این شعرها که بیشتر درباره خط وخال واپروی معشوق است باظاهر امام حسین ویرانش ترکیب شده و مداحی را از محتوا تهی کرده است.»

استفاده از سبک هایی که اکنون منجر به مشهور شدن چند مداح شده است باعث شده تا دولت نیز با برگزاری چند همایش «خطر» آنها را گوشزد کند اما هنوز محدودیتی در این رابطه وجود ندارد.

برخی معتقدند که این سبک نوگرا می تواند جوانان را به هیأت های عزاداری بازگرداند بنابراین هدف، وسیله را توجیه می کند.

اما جریان سنتی با این عقیده مخالف است، آیت الله مکارم شیرازی از مراجع تقلید چندی پیش گفته اند: «واعظ و مداح هنرمند کسی است که بتواند از کنار مصیبت رد شود و در همان حال مردم را تحت تاثیر قرار دهد. خواندن روضه های سخت و سنگین برای گریه گرفتن از مردم هنر نیست، هنر آن است که بتواند در حواشی مصیبت، مردم را بگیرد.»

آیت الله خامنه ای نیز با انتقاد به این نحوه عزاداری می گویند: «بنا می کنند از چشم و ابروی آن بزرگوار تعریف کردن. مثلا قربون چشمت بشم! مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؟ مگر ارزش ابوالفضل به چشمای قشنگش بوده؟ اصلا مگر شما ابوالفضل را دیده اید و می دانید چشمش چگونه بوده؟ قد رشید که خیلی در دنیا هست. ورزشکارهای زیبایی اندام که خیلی هستند...».

۳ نوید کسری پور، دانشجوی نرم افزار کامپیوتر دانشگاه آزاد می گوید: «پارسال در ایام محرم تلویزیون تصویرهایی را نشان داد از روضه خواندن شهید آیت الله حکیم در عراق. مرحوم حکیم کار خاصی نمی کرد. فقط از روی مقتل کلمه به کلمه می خواند و ترجمه همین کلمات هم روی تصویر می آمد. خوب یادم است که این کلمات ظاهرا ساده چه آتشی زده بود به جان آن آدم هایی که پای منبر نشسته بودند و همینطور کسانی که تصادفا داشتند آن تصاویر را از تلویزیون تماشا می کردند از جمله خود من.»

نوید معتقد است که مداحی های امروزی شبیه یک بیماری شده است. محمدمهدی نجاتی که طلبه و دانشجوی ارشد فلسفه است، در خصوص آفت

های وارده به مراسم عزاداری امام حسین می گوید: «انگار راهمان را گم کرده باشیم و کسی برایش مهم نباشد داریم دقیقا کجا می رویم. حالا یهو متوجه شده ایم بلایای سرمان آمده و اتفاقی افتاده. بعد از آن که دیگر فریاد کشیدن، شور گرفتن های آنچنانی، شعرها و ترانه های سطحی یا ملودی های آشنا و خیلی چیزهای دیگر وارد سنت های عزاداری شده اند.»

محمدمهدی به نکته ای اشاره می کند و تاکید می کند: «ظاهر آیین، اهمیت بیشتری از باطنش پیدا کرده، اول به آهنگ مداحی فکر کرده ایم و بعد داده ایم شعری رویش بگذارند و روی این حساب کرده ایم که مردم آن موقع توی حال اندوه متوجه شعر دم دستی و مبتذلی که زیر لب زمزمه می کنند نمی شوند.»

این شبیه خودش را به آیین عزاداری برای امام حسین تحمیل کرده و اصلاح تندروی ها و انحراف هایش به این زودی ها ممکن نیست. همین است که وسط شلوغ بازی ها و سرو صداهای آنها، وقتی به سادگی مقتل خوانی کسی مثل شهید حکیم بر می خوری متوجه می شوی تایحال چه کلاهی داشته سرت می رفته. می فهمی کلمات وقتی خودشان باشند و هزار جور بازی و کلک و اغراق بارشان نشده باشد، چه تاثیری دارند و چطور همه جا را آتش می زنند...

۴ محسن حسام مظاهری، جامعه شناس و استاد دانشگاه، هیأت های فعال در جامعه امروز را به سه دسته هیأت های سنتی، هیأت های انقلابی «دوران جنگ» و هیأت های انقلابی «دوران صلح» تقسیم می کند و می گوید: «هیأت های عصر قاجار، سرمنشأ هیأت های سنتی بوده است که وجود عوامل پایدار، ثبات بخشی، سازمان دهی شدید، وجود تقسیم کار، حاکمیت آداب و قوانین مشخص و نیز سلسله مراتب درونی، شرایطی را فراهم ساخته اند که در مجموع، درصد پایداری و ماندگاری سازمان هیأت را بالا برده است. علاوه بر آن در هیأت های سنتی، مخالف گزینش نمی شود و هیأت متعلق به همه افراد و از همه اقشار است.

جریان انقلاب اسلامی، در مسیر خود، هیأت های مذهبی سنتی را هم متاثر ساخته و مجددا بدان کارکرد مبارزاتی سیاسی بخشید که من از آن به هیأت های انقلابی یاد می کنم.»

مظاهری رونق بخشی به فضای جنگ، حفظ، تقویت و جهت دهی روحی رزمندگان، تبلیغات به نفع جریان جنگ، سالم سازی و جهت دهی مثبت مناسبات اجتماعی و حفظ ارزش های انقلاب اسلامی در جامعه را به عنوان کارکردهای هیأت های انقلابی دوران جنگ ذکر می کند.

وی در ادامه می گوید: «با پیروزی انقلاب اسلامی عرصه هنر مداحی هم مانند بسیاری عرصه های دیگر اجتماع دچار تحولات و تغییراتی شد. دامنه این تغییرات آقدر بود که می توان مقوله ای مستقل و متمایز از نمونه های مشابه تحت عنوان «مداحی انقلابی» تعریف کرد به طوری که شکستن قالب های حرفه ای پیشین، مهمترین شاخصه مداحی انقلابی دوران جنگ است.»

«حفظ یاد و خاطره
ارزش های دفاع
مقدس و شهدا»،
«کارکرد حفاظتی»،
«انتقال ارزش به
نسل سوم انقلاب»،
«نقد فضای اجتماعی،

فرهنگی و سیاسی
کشور» و «شکل
گیری گروه های
رادیکال فعال و
خودتصمیم مذهبی و
انقلابی» کارکردهای
هیأت های انقلابی
دوران صلح به شمار
می آیند

از پدیده های
های پاپ بعنوان
یک پدیده امروزی
می توان تبیین های
جامعه شناختی مختلف
و در عین حال مکملی
ارایه کرد. از جمله می
توان آنها را به مثابه
نمودی از «فرهنگ
جوانان» و «خرده
فرهنگ شهری»،
«سبک زندگی» و
نمودی از «جنبش
جوانان» قلمداد کرد

۳۵

نگاه تازه

سال ششم

شماره ۱۲

بهار ۸۶

بسیاری از مواردی که امروزه تحت عنوان (آسیب های جریان مداحی کشور) از آنها نام برده می شود و تقصیر آنها را جملگی به هیأت های پاپ و هوادارانشان نسبت می دهند، مواردی هستند که در هیأت های سنتی و حتی هیأت های انقلابی مسبوق به سابقه بوده اند، نظیر غلو کردن، استفاده از واژه هایی چون شاه و سگ، قلاده انداختن و خودزنی مداح

فرمان: پاپ، خودزنی، نگاه تازه



وی در مورد هیأت های انقلابی دوران صلح می گوید: «با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل و اعلام پایان جنگ هشت ساله، جامعه عملاً با یک شوک مواجه شد. روزمرگی و فضای نسبتاً رخوت آمیز شهرها به تدریج از شور و هیجان فضای تبلیغاتی می کاست. به تبع این جریان، طبیعی بود که هیأت های انقلابی هم متحول شوند و از رونق سابق آنها کاسته شود. در برخورد با فضای جدید، نیروهای انقلابی، به خصوص رزمندگان برگشته از فضای جبهه ها به شهر، مانند دیگر اقشار جامعه عمل نکردند و به دلایل مختلف، دچار دسته بندی هایی شدند. عده ای با شرایط جدید جامعه فعالانه برخورد کردند و در مقابل، گروهی برخوردی منفعلانه داشتند. به تبع، هیأت های انقلابی هم متناسب با شرایط جدید، به دو نوع کارکرد مختلف تقسیم می شوند و این همان چیزی است که از آن به هیأت های انقلابی دوران صلح تعبیر می کنیم. «حفظ یاد و خاطره ارزش های دفاع مقدس و شهدا»، «کارکرد حفاظتی»، «انتقال ارزش به نسل سوم انقلاب»، «نقد فضای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور» و «شکل گیری گروه های رادیکال فعال و خودتصمیم مذهبی و انقلابی» کارکردهای هیأت های انقلابی دوران صلح به شمار می آیند.»

این محقق دانشگاهی در ادامه به هیأت های پاپ اشاره می کند و می گوید: «هیأت هایی که از آنها به «پاپ» تعبیر می کنیم، گونه جدیدی از هیأت های مذهبی هستند که در سالهای اخیر و در برخی شهرهای بزرگ و صنعتی کشور ظهور کرده و با سرعت چشم گیری روند توسعه و گسترش را در پیش گرفته اند. به طور کلی می توان سادگی و انعطاف، جوان پسندی، نوآوری، ساختار شکنی و هنجار شکنی - چه در قالب و چه در درونمایه - را از مشخصه های این هیأت ها برشمرد.

از پدیده های هیأت های پاپ بعنوان یک پدیده امروزی می توان تبیین های جامعه شناختی مختلف و در عین حال مکملی ارایه کرد. از جمله می توان آنها را به مثابه نمودی از «فرهنگ جوانان» و «خرده فرهنگ شهری»، «سبک زندگی» و نمودی از «جنبش جوانان» قلمداد کرد. کارکردی حفاظتی، جامعه پذیری، تخلیه روانی و پاسخ به غرایز دوران جوانی را هم می توان به عنوان کارکردهای فرعی این هیأت ها برشمرد.»

مظاهری می افزاید: «آمارهای رسمی و غیر رسمی موجود، حکایت از رشد و توسعه بی سابقه و تصاعدی هیأت های پاپ در سال های اخیر دارد. به نظر می رسد در کنار بسترهای مناسب اجتماعی و فرهنگی این سال ها، دو عامل درونی هم در این گسترش دخیل بودند: سهولت شکل گیری یک هیأت پاپ در مقابل دشواری شکل گیری گونه های دیگر و دیگری، مداحی پاپ با شاخصه هایی نظیر جوان پسند بودن، نوآوری و سبک های پر هیجان و جذاب سینه زنی. کم ثباتی، سادگی، هنجارشکنی مکانی، هنجارشکنی زمانی، غیر رسمی، غیر منسجم و منعطف بودن از جمله خصوصیات سازمان هیأت های پاپ محسوب می شوند.»

وی می افزاید: «تذکر یک نکته کلیدی و ظریف ضروری است و آن اینکه: در سالهای اخیر فضایی به شدت منفی و منتقدانه نسبت به هیأت ها و مداحان

شاخص هیأت های نوپدید پاپ در کشور به وجود آمده و گویی مد شده است که هر نهاد، هر کس، در هر جا و با هر سطح از اطلاعات و امکانات، احساس وظیفه کرده، به آسیب شناسی هیأت های پاپ بپردازد و با این (بحران) و (کجروی) مبارزه کند. نتیجه آنکه قصور کل جریان مداحی کشور در سالهای اخیر، یک جا بر سر هیأت های پاپ نوشته می شود. شاهد مدعا این است که بسیاری از مواردی که امروزه تحت عنوان (آسیب های جریان مداحی کشور) از آنها نام برده می شود و تقصیر آنها را جملگی به هیأت های پاپ و هوادارانشان نسبت می دهند، مواردی هستند که در هیأت های سنتی و حتی هیأت های انقلابی مسبوق به سابقه بوده اند، نظیر غلو کردن، استفاده از واژه هایی چون شاه و سگ، قلاده انداختن و خودزنی مداح. منتها اینکه چرا در گذشته نسبت به چنین آسیب هایی، حساسیت های شدید مشابه امروز نشان داده نمی شد، به همان خصلت رسانه ای برمی گردد.»

۵ اتاقی در ساختمان دانشگاه آزاد اسلامی مشهد امیامیه ۵۹، روی صندلی نشسته و شماره می گیرد، خط آزاد نمی شود... با ورود من از جایش بلند می شود و پشت میز ریاست تکیه می زند. ضبط صوت را روشن می کنم و او قبل از هر چیزی می خواهد از مسؤلیت رسمی اش نام برده نشود. نوید حبیبی، ۲۸ ساله، فارغ التحصیل رشته مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی مسوول تشکلی است که جزء برترین تشکل های موفق شهر مشهد شناخته شده است. تشکلی که به گفته وی بیشتر شباهت به هیأت مذهبی دانشجویی دارد تا یک NGO.

«اولین اعتکاف دانشجویی را در سال ۸۰ شروع کردیم و تا کنون ۵ اعتکاف دانشجویی برگزار کرده ایم به طوری که در آخرین اعتکاف که در سال ۸۵ برگزار شد، ۲۳۰۰ دانشجو از ۲۴ دانشگاه شرکت کردند.» او در خصوص عزاداری دهه آخر صفر می گوید: «محوریت این مراسم بر پایه سخنرانی در سطح شهر پایه ریزی شده است. می توان ادعا کرد بزرگترین خیمه های بر پا شده در سطح شهر متعلق به این تشکل بوده که استقبال عمومی را به همراه داشته است.»

او به جریانات پنهان مذهبی دانشجویان اشاره می کند و می گوید: «ما به دنبال نشان دادن قدرت جریانات مذهبی دانشجویان و نشان دادن تداوم و ارتباط این قشر با عموم مردم هستیم.»

حبیبی با قبول آسیب های وارده بر هیأت های مذهبی و برخی مداحی ها به برخی مسوولان انتقاد می کند و می گوید: «مدعیان معترض به این حرکت ها تنها آسیب شناسی کرده اند ولی راهکار، فرایند و روشی برای حل این معضل نشان نداده اند.»

۶ سید جلال، فارغ التحصیل حقوق، مداح سفر حج عمره اش را فراموش نمی کند، آنجا که درست در بی فاصلگی خانه معظم خدا، کعبه، بلند می خواند: «یا حسین! کعبه ما تویی...» شاید هیچکس جز او نمی توانست جماعتی را انطور بگریاند.

و من فکر می کنم که احتمالاً، محرم و صفر در طول تاریخ، هیچگاه بابت این همه «ستایش» به ما اینقدر بدهکار نبوده اند ...